



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۱۸/۰۳/۲۳

محمد ایاز نوری آزادی

## پیرامون تبصره جناب احمد نعیم خان

اخیراً یک مُبصر محترم افغان ما در دریچه نظر سنجی پورتال افغان جرمن آنلاين چنین نوشته اند:

تاریخ: 07.03.2018

محل سکونت: امریکا

اسم: احمد نعیم

در جستجوی واقعیت ها !

ازینکه شاه امان اله خان شاه مترقی بود در آن شکی نیست و کار های مقدماتی خوبی را به اشراط آن زمان انجام داد و اشتباهاتی هم مرتکب شد که با رفتن خود از کشور شرایطی بوجود آمد که اگر نادر خان و برادرانش به هر ترتیبی که بود به کشور به قدرت نمی رسیدند کشور به فقرا میرفت و از همین آبادی قسمی و تعلیم و تربیه هم خبری نمی بود .

اگر کسی توان دارد باید از پروژه های شهید داودخان و پلان ۷ ساله اش که با واقعیت و شرایط کنونی قابل تطبیق است استفاده نماید و با عرض حرمت

در زمینه این نظر فوق جناب عرض شود، که بلی، اعلیحضرت امان الله خان غازی منحصراً محصل استقلال سیاسی کشور ما اشتباهاتی را کرده است. بلی، خوب نکرده، کار خوب نشده و من هم افسوس میکنم که این زعم بسیار به درد بخور برای مردم افغانستان کشور را ترک کرد. اما من منحصراً یک افغان در مسائل مربوط به سرنوشت ملت افغان لحاظ هیچ زمامدار را نمی کنم و صرف به حقیقت سر تسلیم فرود می آورم. این قلم قاصر کوشش میکنم درین نوشته تحلیلی ام نظریات فوق شما را سطر وار به هدف روشن ساختن وقایع تاریخی کشور بطور حقیقی آن، نه به خاطر کدام مقصد توهینی و انحرافی، جواب تقدیم کنم. شما بروی حقیقت پسندی تان شخصیت خیر خواء و ترقی خواء امان الله خان را می پذیرید، بلی، روی کار آمدن دولت امانی در سال ۱۹۱۹م تحت رهبری شاه امان الله یک صفحه مهم و نهایت ارزشمند تاریخ معاصر کشور ما با حصول استقلال سیاسی ما از استعمار انگلیس و اجراء ده ساله این دولت در تمام عرصه ها قابل مباحثات و تمجید است. بلی، امان الله خان مرتکب اجراءات نا درست هم شده است، لکن آن اشتباهات در سطحی نبود که باید وی از مقام پادشاهی و زعامت دولت مستقل افغانستان به زور برانداخته شود و مضحک تر آنکه یک تشکیل منظم و قانونی بنام دولت مستقل افغانستان از بیخ و ریشه بر کنده شود و با یک شخص بی سواد، غریبه و عجیبه بنام حبیب الله ای دزد مشهور به بچه سقا مبادله شود. آنچه من فکر میکنم، شاه امان الله از اثر صداقت زیاد خویش بیک پادشاه خوش باور تبدیل شده بود. در سیاست کدوری از خود غفلت نشان داده بود و راجع به سیستم دفاعی پایتخت کابل و حتی ارگ شاهی هم فکر عمیق نکرده بود. در همکاری نزدیک او انگلیس جواسیس خویش را جابجا کرده بود، حدس میزنم سرویس استخباراتی هم در آن زمان خیلی پاسیف مصروف وظایف خویش بوده است. در مواردی که شایسته بود، نهایت قاطع برخورد نماید، از مراعات و رحم بی جای کار گرفته بود. مثلاً در باره کار شکنی های جنرال نادر خان و برادران او و والی علی احمد خان در موضوع قرارداد حصول استقلال باید این روبا بروت و چاکر انگلیس را باید به سخت ترین جزاء محکوم میکرد. شورش خوست یک زنگ واضح خطر برای دولت امانی بود، از بلوا سال ۱۳۰۳ ش خوست باید دولت امانی یک عبرت میگرفت و خصوصاً راجع به استحكامات و کمر بند دفاعی شهر کابل و ارگ شاهی فکر و اقدامات نهایت جدی عملی میشد. چنانچه قرار مسموع شخصاً امان الله خان غازی بعد از سقوط دولت ایشان معترف شده بود، که من درین واقعات غم انگیز سقوط دولت ام غافل گیر شدم. به نظر من باید در همان آغاز استقرار دولت امانی یک لواء پیاده مشمول چهار کتک مجهز به افراد ورزیده، اسلحه و مهمات کافی بنام «مدافعین استقلال و غازی امان الله خان» ایجاد میشد. منسوبین این لواء باید معاش بلند تر، خوراک خوب و لباس مخصوص میداشتند، قرار گاه های این گارنیزونها باید با فوتو های تاثیرناک شاه غازی ایشان مجهز میبود و شخص شاه باید جهت تسخیر روحی ایشان ماه یک دفعه جهت

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلینکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

معاینه و کنترل به این لواء تشریف میبرد و ایشان را با نطق فصیح و جدی مدافعین کشور و استقلال و مدافعین پایتخت و شخص شاه مستقل شان، متوجه مسئولیت بزرگ شان میکرد. یک کندک بالای تپه بی بی مهر، یک کندک بالای تپه بالاحصار شاه شهید، یک کندک بالای تپه شهر آراء، یک کندک در دامنه کوه قول آبچکان جابجا میبود. در مقابل امتیازات فوق باید درین لواء چنان یک دسپلین عسکری شدید ای معقول نظامی حکمفرما میبود، که زبان زد مردم کابل و تمام افغانستان میبود. قوماندان لواء یک شخصیت نهایت وفادار به امان الله خان، از جمله ده ها افسر غیور مثل لیوامشر غلام دستگیر خان، فرقه مشر سید حسن خان شیون، میرزمان خان کنری یا شجاع الدوله خان میبود. قوماندانان هر کندک از برادران فامیل چرخي ها و امثالهم میبودند. منسوبین این لواء روزانه بطور منظم و جدی مصروف مشق و تمرین محاروبی میبودند و بطور متناوب تمرینات نظامی بشکل (پوروا) دفع تعرض خیالی را بالای ارگ شاهی اجراء میکردند. این یک غلطی دولت امانی و شخص امان الله خان و غالباً مشوره های جواسیس انگلیس در لباس وزیر مثل عبدالاحد ماهیار وردکی وزیر تمور داخله، احمد علی خان لودی شاروال کابل، فیض محمد خان ذکریا وزی معارف، علی احمد خان لویباب یازنه شاه و... مشاورین شاه بود که هنگام شورش شینوار قسمت اعظمی قواء دفاعی عسکری مرکز را به شهر جلال اباد سوق دادند و پایتخت از لحاظ دفاعی به ضعیف ترین نقطه کشور مبدل شد. در حالیکه مسله دفاع پایتخت و حفظ ارگ شاهی باید همیشه نزد شاه و اراکین نظامی اهمیت درجه یک را میداشت، اگر شورشیان شینوار به منطقه پل چرخي میرسیدند، باز از نیرو قواء مرکز و ازین کندک های محافظ ارگ کار گرفته میشد. بلا در پس شهر جلال آباد...! یعنی در هر حالت آن باید بالای دفاع شهر کابل و محوطه ارگ شاهی بسیار دقیق فکر میشد، که یقین دارم نه شده است شاه غازی بفکر من خصوصاً بعد از اجراء نهایت موفقانه سفر اروپائی خویش برای مدت هشت ماه به شمول پذیرائی کم مثال ایشان در کشور انگلیس شاید فکر کرده بود که من دیگر از گزند استعمار انگلیس در امان شده ام. رفتن شاه بعد از استعفا ایشان به ولایت قندهار (۱۴ جنوری ۱۹۲۹م) و اینکه به آواز مردم قندهار لبیک گفت و با چهارده هزار عسکر منظم و غیر منظم بتاریخ ۶ حمل ۱۳۰۹ش منحیث یک سر لشکر در حال محاربه با گماشته ای استعمار انگلیس حکومت سقاوی، جهت تسخیر پایتخت کابل تا شهر غزنی پیش آمد، قابل نهایت تحسین است. (غبار جلد اول صفحه ۸۳۳) اما اینکه بعد از قبول این همه زحمات و تحمل مشقت های حالت جنگی و سربازی بعد از گذشت به حواله مرحوم غبار جلد دوم صفحه ۱۰ (از ۲۴ جدی سال ۱۳۰۷ش تا ۴ جوزا سال ۱۳۰۸ش مدت چهار ماه و ده روز) مبارزه مسلحانه علیه حکومت دزدان تحت عنوان خادم دین رسول الله؟ امان الله خان تصمیم رجعت و واپسی از غزنی به طرف قندهار را گرفت، خوب کار نه کرده و کاشکی به محاربه خویش به استقامت کابل ادامه میداد، حکومت دزدان انگلیسی را سقط و دو باره پادشاه افغانستان می شدند. در باره این فیصله سرنوشت ساز، اینکه قواء امانی تحت فشار قواء سقاوی و غلجائی قرار گرفته بود، اینکه شاه خود تحت فشار شدید روحی، قوت قلب ایشان ضعیف شده بود، اینکه در وضعیت جنگ از حالات یک نوع مایوسیت برای ایشان پیش شده بود، اینکه قرار اسناد تاریخی یک شخص خبیث در لباس مُلا ظاهراً برای عرض کردن! به خیمه شاه میروید و با همان تبرچه دست داشته اش که رواج آن وقت بود، بالای شخص امان الله خان حمله ور میشود، تا او را بکشد و خوشبختانه توسط محافظین شاه با سرعت شخص گرفتار و با همان تبرچه خودش خود این خاین قصابی میشود. (همان منبع، همان صفحه) اینکه به قول محقق تاریخ غبار خیانت و عدم صداقت مشاورین و قوماندان های نزدیک و همزم شاه بوده است، چنانچه غبار در جلد دوم کتاب تکاندنده تاریخ خویش در صفحه ۶ تحریر کرده است:

«قطع نظر از عوامل مخفی، اشخاصیکه علناً شاه را در چاه می انداختند، عبارت بودند از عبدالاحد خان ماهیار وردکی (وزیر داخله)، احمد علیخان لودین (والی و سفیر و رئیس اردو در آینده)، محمد یعقوب خان وزیر دربار و غیره.»

اینکه روحیه مبارزه مسلحانه عسکر امانی ضعیف شده بود، کمبود اسلحه و لوژستیک بود، اینکه گماشته های قوم سلیمانخیل تحت فرمان نور المشایخ فضل عمر مجددی ضربه کاری به قواء امانی وارد کرده بود، درینجا باید به وضعیت شاه و علت رجعت امان الله خان خوب دقیق شد، اگر او منحیث یک انسان در میدان محاربه بالای پیشدار عمومی قواء خود آقای ماهیار در قدم اول و باز بالای صداقت احمد علیخان و یعقوب خان بی اطمینان شده باشد و بس این حالت یک ضربه بزرگ روانی که خود بخود تولید کننده شوکه بوده است، برای مایوس شدن و تصمیم مبنی بر رجعت شاه کفایت میکند، عوامل دیگر فوق الذکر از طرف حتی بالای جای ایشان...؟!!

جناب شما نوشته اید که: **با رفتن یا خارج شدن امان الله خان اگر نادر خان به قدرت نمی رسید، کشور به قهقراء میرفت...!**

درینجا عرض میشود که بعد سقوط حکومت سقاوی حق نادر خان نبود، که پادشاه افغانستان شود. بلی، روی هر علت و انگیزه که بود، امان الله خان از کشور خارج شد و متوطن اروپا شد، یعنی زنده و سر حال و شایسته مقام شاهی افغانستان بود. حال با رجوع به کتاب تکاندنده ای دیگر از خاطرات جرنیل بناغلی یار محمد خان وزیری «د افغانستان د خپلواکي او نجات تاریخ»، برای محکومیت تام و قطعی پادشاه شدن یک مادون امان الله خان نادر خان، من تحلیل ذیل را تقدیم مینمایم. زمانیکه (۲۴ جدی ۱۳۰۷ش)

امان الله خان کابل را توسط موتر به سمت قندهار ترک نمود، بعد از مواصلت به شهر قندهار طی فرمانی تحریری بیک سپاهی نهایت وفادار و مرد میدان خدا و راستی یار محمد خان مقیم ولسوالی شاه جوی توسط وزیر داخله خویش امر صادر فرمود که به محل آبائی خویش وزیرستان رفته و لشکر فدایان را برای سقط حکومت دزدان با خود بیاورد. (کتاب وزیری صفحه ۱۴۰-۱۴۳) سپاهی موصوف با کمال صداقت به امر آمر خویش پای پیاده بطرف وزیرستان حرکت میکند، بعد از زحمات زیاد لشکر فدائی چهار هزار نفری از مردم قهرمان وزیر و مسید را جمع آوری کرده داخل افغانستان میشود. درین اثنا امان الله خان از غزنی رجعت و از کشور خارج میشود. اما بسیار ارزشمند اینکه جرنیل وزیری با وجود واقف شدن از خروج آمر خویش از کشور باز هم از عزم مقدس خویش نجات وطن از توطئه انگلیس در وجود بچه سقا دست بردار نشده، فیصله مینماید که با سپری شدن فصل زمستان بار دیگر به مبارزه خویش دوام بدهد. با آمادگی دو باره اینبار با جنرال نادر خان مقیم منطقه جاجی ولایت پکتیا برای مبارزه مسلحانه مشترک علیه حکومت سقاولی پیکار خویش را ادامه دهد. در ضمن انگیزه اصلی و اساسی جرنیل وزیری به پادشاهی رساندن امان الله غازی میباشد. بدین منظور وی پس از ملاقات با جنرال نادر خان در وادی علیخیل جاجی جرگه ای را دائر و درین مجلس مهم و تاریخی در حاشیه قرآن کریم از جنرال تعهد میگیرد که ما مشترکاً علیه حکومت سقاولی نبرد را پیش برده بعد از سقوط دادن این حکومت مقام پادشاهی افغانستان را به شخص امان الله خان آنوقت مقیم اروپا یا بیکی از اعضای فامیل امانی تسلیم میدهیم. اما بعد از اینکه ارگ کابل توسط همین فدایان جرنیل وزیری فتح میشود، جنرال نادر خان با یک حرکت کاملاً عهد شکنانه ای تعهد به قرآن مجید منحنی یک مسلمان خود را در یک مجلس ساختگی پادشاه افغانستان اعلان میکند. (کتاب فوق الذکر صفحه ۲۵۳-۲۶۶ و صفحه ۳۲۹-۳۳۷) بنأ با پادشاه شدن دو باره امان الله خان کشور قطعاً به قهقرا نمی رفت، آبادی و ترقی افغانستان قسمی نه بلکه اساسی و چشمگیر میبود و امروز ما یک ملت قوی با کشور قوی در منطقه میبودیم.

**جان مطلب درینجا درین است، ازینکه در سقط حکومت دزدان و تسخیر ارگ شاهی، یک سپاهی جان فدا امان الله خان رول سروال و اساسی را ادا کرده، بنأ امان الله خان غازی در مبارزه مسلحانه خود در مقابل حکومت بچه سقاو ناکام نشده، بلکه در حقیقت اصلاً حکومت سقاولی به اساس همان فرمان امان الله خان به جرنیل وزیری در واقع توسط یک سر لشکر نهایت سرتیر و وفادار امان الله خان در غیاب امان الله خان از بین برده شده است، پس درینجا میبینیم که در حق غازی امان الله یک ظلم، حق تلفی و عهد شکنی بزرگ و در حق مردم افغانستان یک خیانت ملی از طرف نادر خان صورت گرفته است که نتیجه آن ظلم و غداری منحنی یک تسلسل، مصیبت جاری در کشور عزیز ما افغانستان تا امروز جاری است.**

مسلماً حاصل و نتیجه ظلم و غداری و منافقت همانا مصیبت و بربادی است و بس. جناب شما در جمله اخیر تان از موثر بودن پلان اقتصادی زمان جمهوری مرحوم محمد داود خان ذکر کرده اید. در زمینه عرض میکنم، مسائل اقتصادی در رابطه مستقیم و تنگاتنگ با مسائل سیاسی در یک کشور قرار دارد. این روش سیاسی است که اقتصاد را رهبری میکند. دولت جمهوری افغانستان تحت رهبری محمد داود خان از نظر سیاسی استقرار نداشت و مقدمه چینی ها برای کودتای بعدی در جریان بود، که بلاخره کودتای متذکره بتاریخ ۷ ثور سال ۱۳۵۷ش موفق شد. کاشکی در هر حال آن کودتای دیگر مصیبت زاء ثور ۱۳۵۷ش بوقوع نمی پیوست، که بوقوع پیوست و ما مردم افغانستان در یک مصیبت نهایت اسفبار گرفتار شدیم، که همانا نتیجه غفلت، اجراءات غلط، بی سنجش و خود رای زعیم محمد داود خان و تیم حکومتی مشکوک و نامطمئن و بی کفایت او بود. وضع سیاسی کشور در آن پنج سال لرزان و نامطمئن احساس میشود. پلان اقتصادی هفت ساله در آن زمان روی کاغذ واقع بود. کشور و مردم ما در طی ۴۴ سال ظلم و اجراءات ضد ملی پدر و پسر و کاکا های شاه ظاهر خان و در مجموع اعضای بر جسته خاندان با تحمیل حکومت شاهی مطلقه آنقدر ضربه همه جانبه بالخصوص اقتصادی و فرهنگی دیده بود، که ۵ سال حکومت داود خان صرف یک آغاز بر آورده شدن آرزو ها بود.

در فرجام این نوشته مبسوط برای وضاحت حقیقی علت های مصیبت های فعلی با کمال احترام منحنی یک هموطن کوچک تان مطالعه دو کتاب تکان دهنده دو شخصیت مبارز افغانستان مرحومین غبار «افغانستان در مسیر تاریخ» جلد اول و دوم و کتاب خاطرات از چشم دید های جرنیل یار محمد خان وزیری «د افغانستان د خپلواکي او نجات تاریخ» را بالاخص برای نسل جوان کشورم توصیه میکنم.

پایان